



سال سوم شماره ۹۱
سه شنبه ۳۰ تیرماه ۱۳۶۰
به شماره ۱۰ رسال

سید بارز رضا منتشر میشود

رهائی

ویژه مبارزات توده‌ای

نشریه سازمان وحدت کمونیستی

کاندیداهای ریاست جمهوری و جناح بندیهای حزب جمهوری



دور اغتاده برای تشویق "مردم" به شرکت در انتخابات و تعیین روز انتخابات برای (دوم مرداد ماه) یکروز بعد از ۲۱ رمضان و زمزمه‌ی نقلیل حدت با بن رای دهندگان از ۱۶ سال به ۲۵ سال، نشان میدهد که حاکمیت برای رعایت ظاهر یکا انتخابات "آزاد" و بدست آوردن آراء به چه حربه‌هایی متوسل میشود. حاکمیت با تکیه بر غلبه ماندگی موجود در روستاها و همچنین بهره‌برداری از احساسات مذهبی مردم در ایام سوگواری ماه رمضان و کشاندن ۱۵ ساله‌ها به پای میز انتخابات میخواهد هر چه بیشتر، سیاهی لنگر برای اجرای سناریویی که نهایت آن بقیه در صفحه ۲

با تعیین ملامت کاندیداهای انتخابات ریاست جمهوری از جانب شورای نگهبان، مفسکدی انتخابات ریاست جمهوری وارد مرحله‌ی جدیدی شده است. از هم اکنون روشن است که شاهین سفید مقام ریاست جمهوری بر روی شانه‌های بیخواره‌ی محمدعلی رجایی خواهد نشست. اولین نخست وزیر مکتبی ایران بعنوان اولین رئیس جمهور مکتبی جهان بر کرسی لرزان ریاست جمهوری اسلامی ایران تکیه خواهد زد و بخت برگشته‌ی خود را در این مقام خواهد آزمود. و از این پس بجای بنی صدر عد در صد ما با رجایی صد در صد مواجه خواهیم بود. اما با اینکه از هم اکنون نتیجه‌ی انتخابات کم و بیش روشن است، از برای حرکت رژیم میتوان اهداف و عملکرد کل رژیم در این جریان و سیاست جناحیند- بهای مختلف درون حزب جمهوری اسلامی را مشاهده نمود.

رژیم در مرحله‌ی اول خواهان آنست که رئیس جمهور جدید، پیش از بازده میلیون - تعده آراء بنی صدر- رای آورد. هر چند بر کسردن صندوق آراء بنین اوراق چاپی و مهره‌های وزارت کشور بسادگی مبسر است و رژیم میتواند از هم اکنون به شمارش آراء از قبل تعیین شده بپردازد، اما حفظ ظاهر و ادامه‌ی نمایش حضور در صحنه‌ی مردم، نه فقط بعنوان فوت قلب برای گردانندگان رژیم مهم است بلکه از نظر داخلی و خارجی "قانونیت" بیشتری به مقام ریاست جمهوری و از آنجا به کل جمهوری اسلامی خواهد بخشید. سخنان خمینی پیرامون انتخاب ریاست جمهوری، مکلف کردن هر انسان بالغ و وظیفه‌ی شرعی قلمداد کردن شرکت در انتخابات ریاست جمهوری و همچنین دستور صریح وی مبنی بر فرستادن ائمه‌های موزه‌های علمیه به روستاهای

در صفحات دیگر:

تحریر الوسیله
وسیله‌ای در خدمت ملی کسامل
موجسودیت انسانسانی زن
اسناد پشیمان مستظفان
اخسپار

کاندیداهای...

از پیش تعیین شده است، فراهم کند و از تکرار افتتاح انتخابات میان دوره‌ای مجلس جلوگیری کند.

اما اگر کل حاکمیت در این امر همداستان است، و جلسه هفتم تیرماه مسئولین مملکتی در مقر حزب جمهوری اسلامی بدین منظور برگزار گردید تا هماهنگی لازم برای دست یافتن به این امر را فراهم آورد، جناحهای موجود در درون حزب جمهوری اسلامی که اینک بکوتاه می‌توان سیاسی است، در مورد مسأله‌ی انتخاب شخص رئیس جمهور و بالطبع پس از آن نخست وزیر آینده و کابینه‌ی آینده نزاع جدیدی را آغاز نموده‌اند. این نزاع جدید پیش از آنکه اهمیت تعیین کننده در انتخاب شخص رئیس جمهور مکتبی داشته باشد، که با توجه به قوانین موجود صرفاً یک مقام تشریفاتی است - در پیامدهایی دارد که این انتخاب بدنیال خواهد داشت. هنگام رای گیری بر سر انتخاب موسوی به سمت وزیر خارجه در مجلس، باید آیت و پرورش از عملهای مخالفین بودند و با آنکه هر دو در ثور ایستادگی حزب جمهوری اسلامی عضویت دارند، انتخاب سردبیر روزنامه‌ی حزبی خود را بعنوان وزیر امور خارجه رد کردند. این مخالفت بر سر ادایه‌ی بحث بودجه‌ی کل کشور به نحوه‌ی بازتوزیع خود را می‌نمایاند. آیت رهبری جمله به بودجه‌ی پیشنهادی از جانب دولت مکتبی را بعهده می‌گیرد و از تریبون مجلس تلویحاً

مستطاران حزبی خود را بعنوان دزد مطالب فرار میدهد. و سپس و علیرغم آنکه کاندیدای حزب جمهوری اسلامی برای ریاست جمهوری، رجایی است، پرورش نیز خود را برای این مقام کاندید میکند. بنظر میرسد که کاندید شدن پرورش (که یکبار در نامه به ناجی فرمانده از نظامی شاه در اصفهان در سال ۵۷ مراتب با همدوستی خود را اعلام کرده است) برای ریاست جمهوری پیش از آنکه جنبه‌ی واقعی داشته باشد، فشاری است از جانب جناح آیت پرورش، برای کسب امتیازات بعدی و احتمالاً دو تعیین نخست وزیر آینده. مسلم است که پرورش شانس واقعی برای انتخاب شدن ندارد و احتمالاً با نزدیکتر شدن موعد انتخابات، بنفع رجایی کنار خواهد رفت. چون بودن وی در لیست انتخاباتی چیزی جز شکستن آرا رجایی را بدنیال نخواهد داشت. با اینحال کاندید شدن وی در شرایط فعلی را نباید صرفاً بهای جاه طلبی او گذاشت. او امروز به میدان می‌آید تا زمینه را برای برنامه‌های آتی فراهم کند.

اما علاوه بر پرورش و رجایی، عباس شهبانی و حبیب‌الله عسکراولادی نیز جز کاندیدها هستند. صرفنظر از سوابق هر کدام از این کاندیدها حبیب‌الله عسکراولادی (که هنوز توبه‌نامه‌ی کتبی او در پایگانی استاد ملی موجود و از بازیگران پرباقتی

شوهای ثابتی بوده است) و شهبانی (که سابقه‌ی فعالیتش به نهفت آزادی برمیگردد)، هر دو در لحظه‌ی فعلی از اعطای مهم حزب جمهوری اسلامی بیخارج میروند. صوفنظر از آنکه هر یک دگابل شرکت خود در انتخابات را چه قلمداد کنند، آنرا یک فرصه دینی بدانند و یا بدان همچون وسیله‌ای برای مطرح کردن خود در جامعه بنگرند. اینکه بهر حال چهار عنصر وابسته و یا پیوسته به یک حزب، کاندید ریاست جمهوری میشوند، آنهم در انتخاباتی که نتیجه‌ی آن از پیش روشن است، جای تنگی را باقی نمیگذارد که دستبندی‌های درون حزبی رو به توسعه است. اینکه شهبانی نماینده‌ی چه جناحی است و یا از جانب کدام جناح پشتیبانی میشود، روشن نیست، اما آیا سابقه‌ی نهفت آزادی بودن وی دلالت بر آن ندارد که جناح "معتدل"تری در حزب بوجوه آمده است که میخواهد از هم اکنون ظاهراً حساب خود را با جناحی که از رجایی پشتیبانی میکند جدا کند؟ عسکراولادی دارای سوابق رابطه‌ی نزدیک با حزب ملل اسلامی است. آیا جناح حزب ملل اسلامی - فدائیان اسلام - تمیخواهند با کاندید کردن وی، در کابینه‌ی بعدی بست مهمی را بخود اختصاص دهند؟ رو در روسی پرورش و رجایی آیا نشان از آن ندارد که جناح بندی‌های بین المللی در درون حزب واحد از درون رو به تلاشی میروند؟ آیا اینها همه نشان از آن ندارد که در میان بالایی‌ها، طوفان نارفا پتی مردم انعکاسی شدید یافته است و آنچه که امروز میگذرد صرفاً پیش در آمدی است بر ادامه‌ی نزاع بین حاکمیت در شکل و ابعاد جدید؟

بنظر میرسد که تشکیل و با تحکیم جناح بندی‌های درون حزب حاکم، اجتناب ناپذیر باشد. درماندگی حزب و حاکمیت در غایت دادن به بحران فلاکت‌ناپذیری و اقتصادی جامعه، عدم توانایی در مقابله با سازمانهای مترقی و انقلابی که ترورها و اعدام‌های روزانه یکی از وجوه بارز آن است، و هم چنین طبعی‌های بین المللی جدیدی که بعد از انتخاب ریسگان و میتران در منطقه و جهان در حال تکوین است، در شرایط ادامه‌ی جنگ با عراق و عدم امکان حاکمیت برای راهبانی مشکلات روز افزون اجتماعی مردم، از جمله دنیلی هستند که وجود این جناحین را به حاکمیت دیکته میکنند. اما علیرغم آن، جناح حاکمیت در سرخوردن به انقلابیون و نیروهای مترقی از وحدتی خلل ناپذیر برخوردار است و هر جا که منافع کل حاکمیت بخطر افتد رقبای دیروز و امروز، به دوستان متحد، وفادار و همیشگی تبدیل خواهند شد و همه با تمام توان بر علیه نیروهای انقلاب ب میدان خواهند آمد. ارتجاع، در مقابل دشمن خود، مفواحدی را دارد اما نیروهای انقلابی و مترقی چه؟ آیا آنها نیز صف واحدی را خواهند داشت؟ آینده‌ی سیاسی ایران، جواب به سئوالات فوق را روشن خواهد کرد.

اسناد مربوط به بنیاد مستضعفان

۱۰- گوشه‌هایی از

ابعاد و حشمتك چابول و دزدیها



از نکات دیگر اینکه تعدادی از این اسناد که نمونه‌هایی از آنها را در قسمت‌های قبلی منتشر نمودیم، هم تحت عناوین مختلف در اختیار راهب‌های وهدستان چپا ولگر رهبران "ترازگرفته است" مثلاً مبلغ ۱۰ میلیون تومان (۲۰۰۰۰۰۰۰ ریال) بعنوان "طرح عمران کردستان" به بنیاد رفته است. جانب است که بنیاد نیمگی از مهره‌های رژیم یعنی مهندس صدری پیشا هنگ، مدیرکل بهداشت محیط ایران اخیراً طرح ۱۰ ساله‌ای ارائه داده است که با اجرای آن کلیه روستاهای کشور را با آب سالم‌نوله‌کشی، ممکن، بهداشت و تاسیسات بهداشتی خواهد شد. وی برای اجرای این طرح مبلغ ۲۰ میلیون تومان (۲۰۰۰۰۰۰۰۰ ریال) اعتبار درخواست کرده است. (کمیته ۱۳ شهریور ۶۰) در واقع آنچه که در یک قلمرو بعنوان "طرح عمران کردستان" به وزارت رفاه است، در مقام مقابله با طرح جناب مدیرکل مسابرت است از پیش از یک سوم مبلغی که بوسیله آن میتوانست روستاهای ایران را دارای آب‌نوله‌کشی، بهداشت و مسکن نمود و جالب است که بنیاد نیم جمع کل این بذل و بخشها که همگی متعلق به سال ۱۳۵۰ بوده (حضرات هنوز تازه‌کار بوده اند) اوها نظور که گفتیم تنها گوشه‌هایی از آن میباید شد که از طرق مختلف به دست ما رسیده اند. مبلغ هر ۲۲۲/۲۲۲/۲۵۰ ریال می باشد. یعنی بیش از دو برابر آنچه طرح مدیرکل فوق الذکر میطلبید! اما برآستی که این ارقام هنوز هم حق و ابعاد دزدیها، چپا ول و غیبت‌های سردمداران جمهوری اسلامی را به درستی نشان میدهد چرا که تنها مثنی هستند نمونه‌های خروار.

در قسمت‌های گذشته‌ی این سلسله مقالات گوشه‌های ناچیزی از چگونگی غارت و چپاول عظیم ثروت زحمتکشان را توسط گردانندگان رژیم چپا ولگری اسلامی از جمله بهشتی مظلوم نشان دادیم، و متذکر شدیم که آنچه را که ما در رها بی منتشر کرده‌ایم، می‌کنیم تنها گوشه‌هایی از جنایات و دزدیهای رژیم است که مدارک آن بدست ما افتاده است.

در این شماره نشان خواهیم داد که غارتگران حاکم چگونه بهشتی‌ها بی از این ثروت به بی‌بها برده‌را طرح ایجاد و حفظ نهادها و ارگانهای سرکوبگر و ایادی و همدستان جنایتکار خود کرده‌اند. تا ضمن حفظ این "واداران حکومت‌الله" به گزند و گویش توسط آنان به سرکوب نیروهای انقلابی، زحمتکشان مستتر و غلظت‌های تحت ستم بپردازند.

لیست حاضر که ما آنرا از روی اسناد بدست آمده تهیه کرده‌ایم، عبارت است از قسمتی از بذل و بخشش‌های حضرات به این ایادی حیره خوار که ثروت زحمتکشان را به تاراج داده اند. بخشهایی از این اسناد در قسمت‌های قبلی منتشر کرده‌ایم.

از نکات جالب در مورد این اسناد یکی این است که نزدیک به نیمی از موارد برداشتی مندرج در این اسناد بدون مجوز ذکر شده اند. کشف اینکه بدون مجوز "درقا موس" خبرگان "غارت و چپاول چه معنا میدهد کار مشکلی نیست. برای رژیم کدوسی دو سال و نیم صبر ننگینش و در عمل هیچ مجوزی جز "فرمان امام"، "توانین اسلام"، "توانین الهی"، "خواستار است مستضعف" و غیره برای اعمال فدا نسا - نی و از جایی خود نداشته است، نه در اکت دهها میلیون تومان از کبیسه زحمتکشان ستم دیده‌ها ده‌ترین کار هاست.

مبلغ به ریال	شماره‌ی اسناد	دریافت کننده	شماره
۲۰۰۰۰۰۰۰	۱۷۷۶ و ۶۶۱	کمیته‌ی امداد	۱
۸۵۰۰۰۰	۲۸۸	کمیته‌ی پل سینان	۲
۶۲۰۰۰۰	۱۰۵۶	کمیته‌ی چپاز	۳
۵۲۲۹۱۵۲	۵۰۰ و ۷۵۲	کمیته‌ی زابل (شرفی سینانی)	۴
۱۵۰۰۰۰۰	۱۳۳۱ و ۷۵۱	کمیته‌ی کرمانشاه	۵
۲۵۳۰۰۰۰	۱۳۱ و ۶	کمیته‌ی کرج و کانون اصلاح کار کرج	۶
۳۵۰۰۰۰۰	۱۱۶۲ و ۲	کمیته‌ی لاهیجان (آقای موبد طاری)	۷
۳۲۰۰۰۰۰	۲۸۲ و ۱	کمیته‌ی شمال (مازندران)	۸
۲۰۸۱۵۲۲	۱۲۷۶ و ۹۳	کمیته‌ی اما مزاده حسن	۹
۱۶۲۸۱۷۶۲	-	پا صداران و کمیته‌های مختلف	۱۰
۲۰۰۰۰۰۰	۲۸	آقای نوذرگیتی	۱۱

۱۲	طرح عمران کردستان	۱۲۶	۳۳۲	۲۶۸	۶۶۷
۱۳	پرداختی برای کردستان	۶۶۲			
۱۴	گروه فرهنگی و تربیتی انقلاب اسلامی	۹۲۵	۸۵۹	۱۳۱۳	
۱۵	آیت الله مدنی در تبریز (کمک به سیل زدگان بموجبه دستور امام)	۷۵۶			
۱۶	حواله به صندوق (کمک به سیل زدگان)	۷۵۲			
۱۷	آقای محسن کنگرلو (کمک به مستضعفان خوزستان)	۷۵۰			
۱۸	آقای ...	۶۵۹			
۱۹	آقای عباس ناطق نووی	۱۵۰	۱۶۶	۱۲۲۲	
۲۰	آقای ابوالقاسم بزرگی (معارض تبلیغات در کردستان)	۲۲۱			
۲۱	آقای مؤید صفاری (کمک برای خانه سازی لاهیجان)	۶۲۹	۱۶۰۷		
۲۲	موسسات فرهنگی	۱۷۱۹			
۲۳	کمکهای متفرقه	۱۷۱۴			

۲۵۰۲۷۲۶۲۷ ریال

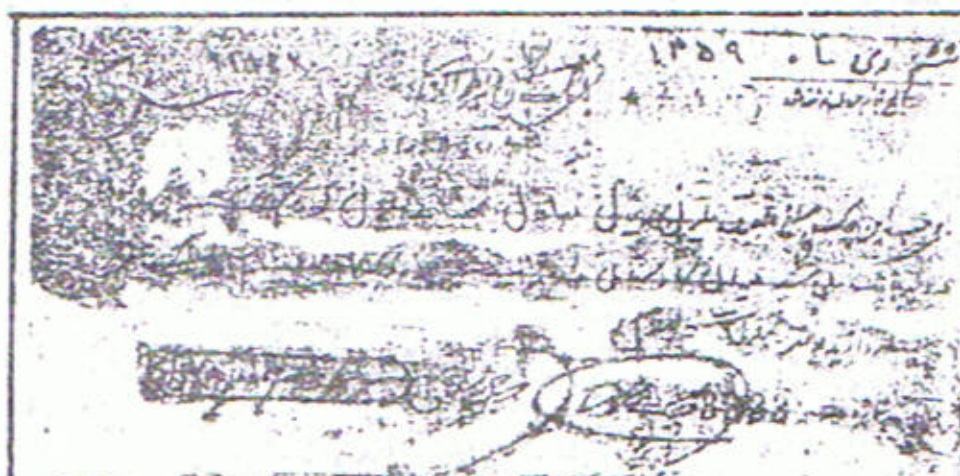
کلی

مبالغی را که با ستاره مشخص کرده ایم همگی "بدون مجوز" پرداخت شده اند.

(هفتاد میلیون تومان) که تحت عنوان "تبلیغات اسذمی" به جیب مفتخوران حاکم ریخته شده است اگر نه تمام روستاها و شهرها را از آنان میتوانست صاحب حدائق مسکن و بهداشت شوند.

و اینها همه تنها یک روی جنایات رژیم مروج جمهوری اسلامی است، روی دیگر این است که آنچه تحت عنوان "تبلیغات اسلامی"، "تبلیغات در کردستان" (نگاه کنید به لیستی از چهارم و پنجم و ششم و هفتم شماره - مورد شماره ۲۰)، "کمک به موسسات فرهنگی" و غیره بطور مستقیم یا غیر مستقیم در خدمت سرکوب همان "مستضعفین" قرار میگردد که با نامشان "بنیاد" برپا کرده اند و ثروتهای بی شمارشان را اینگونه بفشارت میبرند.

سند دیگری که در اینجا ارائه می‌دهیم مربوط به خانه خرجیهای حضرات در سال ۵۹ میباشد. در این مورد مبلغ بفشارت رفعت ۷۰۰/۰۰۰/۰۰۰ ریال (هفتاد میلیون تومان) میباشد که طی یک چک به حساب "دفتر تبلیغات اسلامی" واریز شده است. اگر طرح مدبر کل بهداشت محیط ایران برای تامین آب لوله کشی، مسکن و بهداشت تمام روستاهای ایران موای عوام فریبانه بودنش، با توجه به اعتبار درخواست شده برای انجامش از آن طرحهای "توکلت الاهی" و "ما صلح به الله و اکبریم" باشد که هرگز اجرا نخواهد شد، واقفیت این است که مبالغی از ثروت زحمتکشان که این چنین بر باد میرود میتواند چه سرریزی بسیاری از روستاها و زندگی روستا نشینان زحمتکش را تغییر دهد، کمیت که نداند با همین بذل و بخشش "رهبران" رسوای جمهوری اسلامی



متن بند:
تاریخ: ششم دیماه ۱۳۵۹
بموجب این چک مبلغ هفتصد میلیون ریال معادل هفتاد میلیون تومان تمام در وجه بانک ملی شعبه میسدان بهارستان واریز به حساب جاری ۱۷۸۷ بنام دفتر تبلیغات اسلامی میردازید.
امضاء: شفیق
دیگری ناخوانا است

پرای تحقق آرمانهای واقعی زحمتکشان: انقلابی دگر باید

“تحریر الوسيله”

۲) وسیله‌ای در خدمت فقی کامل موجودیت انسانی زن

در بخش نخست این بررسی دیدیم که چگونه رژیم ارتجاعی حاکم در مقابل اعتراض وسیعی که طرح لایحه قصاص به دنبال داشت موقتا عقب نشست و بحث آن را در مجلس سکوت گذاشت. همچنین دیدیم که در پی موج اخیر سرکوب، که وحشیانه‌ترین تهاجم رژیم در حال اعتراض بر علیه زحمتکشان و نیروهای انقلابی است، رژیم چگونه از جو سامبور مطلق و وحشت و ارباب استفاده کرد و به جای لایحه قصاص، متن ماده ۲ آن یعنی سه فعل از کتساب “تحریر الوسيله” را به طور “قاجانی” (یعنی بدون هیچ گونه بحث) به تصویب مجلس رساند.

در این بخش پس از بررسی شیوه توجیه لایحه قصاص توسط خمینی، و شیوه توجیه کتاب تحریر الوسيله توسط پادوهای او، به بررسی خود کتاب می پردازیم.

اما پیش از آغاز مطلب باید یک نکته را که در بخش گذشته به طور ضمنی متذکر شدیم روشن تر کنیم. دفاع سرخشانه‌ی خمینی از لایحه وحشیانه‌ی قصاص به خوبی نشان می دهد که او دیگر به هیچ وجه نمی تواند رژیم خود را “بزرگ” کند و آزادی مترقی و انسانی جلوه دهد. او دریافته است که بقای رژیم او از این پس تنها در گروی ستایش بیشترانه زشتی ها و ددمنشی ها سرکوبی امان هر نوع مخالفت است. اما به همین ترتیب تصویب مخفیانه‌ی لایحه قصاص در مجلس نشان می دهد که رژیم در عین حال هنوز هم از آگاهی توده ها و از مبارزه شان هراسان است. این ترکیب ترس و درندگی و بیژگی تمام رژیم هائی است که مرگ خود را نزدیک می بینند.

شاکتوں چنگ ردن های اسن گفتار در حال مرگ بسیاری از درمنده ترین و آگاه ترین انسانهای جامعه‌ی ما را به خاک و خون کشیده است. تنها با تهاجم سرعلیه این رژیم و مبارزه‌ی بی امان ما اوست که می توانیم نه تنها به این درندگی پایان بدهیم، بلکه راه نهمه طی شده‌ی انقلاب توده‌های زحمتکش را بسوی بهروزی نهائی بر بهره کشی و جهل و ظلم ادامه دهیم.



برخلاف آنچه که قانون مصوب مجلس مرتجعین می گوید، “تحریر الوسيله” نوشته‌ی خمینی نیست. همانطوریکه خود خمینی در مقدمه‌ی جلد اول این کتاب می گوید، نام اصلی آن “وسيله النجاه” بوده و چند قرن پیش توسط آخوند دیگری به نام “مفیه” امضا شده نوشته شده است. خمینی برای این کتساب، “حاشیه‌ای” نوشته، یعنی ضمن تأیید متن اصلی نظر خود را در مورد مسائلی که در آن ذکر نشده اند به کتساب اضافه کرده است. اینها عبارتند از نظرات خمینی در مورد مسائلی مانند چک، سفته، بهره بانکی، بحث آزمائشی، تلقیح مصنوعی و غیره. پس چرا اس کتاب را نوشته‌ی خمینی معرفی می کنند؟ لابد همان

دلیل که خمینی “لایحه قصاص” را مطابق نص صریح قرآن معرفی می کند، یعنی ادعا می کند که تمام مواد آن در قرآن به صراحت ذکر شده است! خمینی چنین ادعائی دارد، چون هیچ استدلال منطقی‌ای برای توجیه مقررات ضد بشری لایحه قصاص در اختیار ندارد. این ادعای خمینی، مانند بسیاری ادعاهای دیگرش، دروغی بیش نیست. زیرا در سراسر چندین هزار آیه قرآن، تنها در چهار آیه کلمه‌ی قصاص آمده است و اگر آیات دیگری را که در این معنی آمده ضمیمه کنیم کمتر از ده آیه خواهد بود. (روزنامه‌ی جمهوری اسلامی ۱۵ تیر - مقاله‌ی “قصاص رمز زندگی” - تأکید از ماست.)

قرآن مجازات‌های وحشیانه‌ای چون شلاق زدن، زندانی کردن همراهِ با شکنجه را (مثلا در مورد زنی در سوره‌های “نساء” و “نور”) تجویز می کند. چاره مشکل اجتماعی سرقت را در قطع دست و پای محرومی می داند که دست به دزدی می زند. به مسلمانان دستور می دهد که مخالفان عقیدتی تسلیم ناپذیر خود را بکشند، یا به دار بزنند، یا دست و پایشان را قطع کنند. و بالاخره “قصاص”، یعنی مجازات مجرم به وسیله تکرار جرم در مورد او، را “رمز زندگی” می داند. ولی خمینی از آنجا که می داند برخی دیگر از مسلمانان - از جمله “مجاهدین” - این آیات را قابل تفسیر می دانند، با دروغ گویی تمام ۱۹۹ ماده‌ی قصاص را در قرآن جا می دهد، تا بتواند حکم قتل مخالفان این قوانین ضد بشری را آسان تر صادر کند.

به همین ترتیب، پادوهای خمینی هم می دانند که اگر بگویند “تحریر الوسيله” کتاب خوبی است، چون چند قرن پیش توسط فلان ملا نوشته شد، راه را برای اظهار نظر آخوندهای دیگر یار گذاشته‌اند. از این رو به جای “فقیه مسفی” که در زمان خود مقام “ولایت” نداشت، “نحر” پر الوسيله” را به خمینی نسبت می دهند که “امام است” است، و هرگز با او مخالفت کند مستحق مرگ!

در اینجا باید بر دو نکته تأکید کنیم: اول آنکه این نه اولی بار و نه آخرین باری است که خمینی و رژیم او دروغ می گویند و حيله گری می کنند. به خاطر داریم که در ۲۸ مرداد ۱۳۵۸ خمینی به دروغ ادعا کرد که، زنان از - تشیان در سنجج به اسارت گرفته شده‌اند و به این وسیله حکم کشتار مردم کرد را صادر کرد. درست یکروز بعد فرمان خمینی و ادعای دروغ او در کنار تکذیب رسمی آن ادعا در روزنامه‌های خود رژیم چاپ شد! خمینی بارها انقلابیون را به “خرمی سوزی” متهم کرده است، بدون آنکه حتی بتیار بتواند کوچکترین مدرکی ارائه دهد. او سوار کموستینها را “عامل امریکا” قلمداد کرده، اما در همان سخنرانی ۲۵ خرداد خود می

گویند. آمریکا دشمن سرسخت کمونیستهاست! (رجوع کنید به " رهائی " ۸۹ - مقاله ی " عامل آمریکا کیست ؟ ")

نکته ی دوم آنکه حتی اگر به واقع تمام مواد لایحه قصاص در قرآن نوشته شده بود ، با کتاب " تحریر الوسیله " شاہکار اصیل خود خصمی بود ، باز هم در اصل مسئله (یعنی ارتجائی بودن این قوانین) کوچکترین تمبیری حاصل نمی شد . کسی پیش دیدیم که اصل قوانین قصاص در قرآن سه

مراحت باشد ، و در زیر خواهیم دید که کتاب " تحریر الوسیله " حاوی چه احکام و حیثانه ، مآکینولیا فی و چندش آوری است .

فصل ما از آنچه در مقدمه ی این بحث آمد آن بود که نشان دهیم که خصمی برای ادامه ی حکومت استعمار ، ظلم و جهل خود حتی همان مفاهیمی را که خود او و ملایان دیگر باید قاعدتا مدافعشان باشند تحریف می کند ! او و پادوهایش نیک می دانند که مدتهاست پایگاه " نوده " ای شان در میان آن لایه های از جامعه است که اغلب حتی زبان فارسی را هم نمی توانند بخوانند ، چه رسد به آنکه قرآن و " تحریر الوسیله " را به عربی بخوانند ! از این رو به اطمینان خاطر تعصب این نوده های عقب مانده و عقب نگه داشته شده را نسبت به قرآن و معتقدات مذهبی بر می انگیزند ، تا جهل و تعصب آنها را به مهر و خنوت نسبت به شیروها و عناصر آگاه و آگاهگر جامعه تحریک کنند . این شیوه عمده ترین راه بقای حکومت خصمی بوده و هست ، و تزلزل امروزی این رژیم از آن روست که این حربه برایش خود را بسیار از دست داده است .

چنانکه در بخش پیشین این مطلب گفتیم ، محسن ارتجاع فقط سه فصل از کتاب " تحریر الوسیله " را به قانون تبدیل کرده است . اما فصول دیگر این کتاب با هم اکنون عملا حکم قانون را دارند ، و با در صورت بقای این رژیم به احتمال زیاد در حکم قانون در خواهند آمد . از این رو ما علاوه بر آن سه فصل برخی از فصول دیگر کتاب را نیز مورد بررسی اجرائی قرار می دهیم .

جلد اول و همین طور بخشی از جلد دوم این کتاب سه مسائلی از قبیل " نظرات " ، " محاسبات " ، " شمار " ، " روزه " ، " حج " ، " معاملات " و مانند آن اختصاص دارد ، که به اختصار در کتاب های " توضیح المسائل " یا " رساله " های خصمی و دیگر ملایان آمده اند . ما در اینجا نه نقد و نه فرصت آن را داریم که به بحث بپردازیم این مسائل بپردازیم . به این اندازه می کنیم که یادآوری کنیم که شکری که ساوا سی خود را در حل کوچکترین مشکل واقعی جامعه ی خود لاف زدن در چندین قرن اخیر ، نشان داده است ، چندین صفحه از این کتاب را به مقررات و " حل مسائل " مربوط به خوردن ، پوشیدن ، ادرار کردن ، شکار () ، " چگونگی را - ساندی جنسی میان زن و مرد " ، و مقررات مربوط به " نگاه کردن و گفتگوی زن و مرد " تخصیص داده است .

بررسی این کتاب را از فصل مربوط به ازدواج (" کتاب النکاح " ص ۲۳۶) در جلد دوم آن آغاز می کنیم . این مبحث از کثیف ترین و ارتجاعی ترین مباحث این شاه تار است . برخلاف ادعای رژیم خصمی که می گویند " اسلام زن را به عالمترین

مقام رسانده است " ، مقررات این مبحث (و مباحث بعدی آنجا که به زن مربوط می شوند) زن را تا حد حیوان یا شبی که فقط برای لذت بردن مرد فراهم کردن وسائل راحت او ، و زاپیدن و پرورش بچه مقید است تنزل می دهند . پیش از ارائه ی نمونه های از مقررات این فصل ، لازم است اشاره کنیم که فصل ازدواج در این کتاب درست پس از فصلی قرار گرفته که در آن مقررات مربوط به تعاهد و نحوه ی استفاده از " حیوان یا شبی بدون صاحب " طرح شده اند ! اگر این " تعاهد " به حد کافی گویا نباشد ، نمونه های زیر از کتاب " النکاح " مسلما به حد تبوه آوری گویا خواهند بود .

بنا بر مقررات مندرج در بخش های مختلف این فصل ، زن در مقابل " خدماتی " که به مرد عرضه می کند ، " مزد " خود را به صورت مهریه ، شهریه ، خرج زندگی دریافت می کند ، و در صورت مرگ شوهر جزئی از دارایی او را به ارث می برد . در مقابل مرد - حق دارد ، مثلا ، در صورتی که زن مایل به نزدیکی با او نباشد او را بزند و حسی کند ! با ، همانگونه که همه می دانیم ، سه زن دیگر هم بگیرد (یعنی در واقع ببرد) و هر موقع که بخواهد زن را طلاق دهد او را رها کند . این تازه در حالت " ازدواج دائم " است ، و در صورت " ازدواج موقت " با " صیغه " زن از همین " مزایا " بزرگی بهره است . در مورد " صیغه " زن در مقابل لذت بردن " مرد از او " مطلبی معین ، برای مدتی معین " دریافت می کند ! آیا این جز فحشا قانونی و شرعی چیز دیگریست ؟ در همین فصل ، " تفکری که با " دست علمی " در فریب سه یک صفحه (مسائل ۶ و ۸ ، ص ۲۳۹ - ۲۴۸) جزئیات " میمانی پس از ازدواج " و " مواقع محارز برای نزدیکی " را شرح می دهد ، در ماده ای دیگر (مساله ی ۹ ، ص ۲۴۵) ازدواج با دختران غرنمال را حتی قبل از آنکه به سن بلوغ جنسی برسند به شدت تشویق می کند ، و به این منظور از " امام صادق " و " بیضاوی اسلام " نقل قول می آورد .

مساله ی ۱۲ ، ص ۲۴۱ در همین فصل حتی بر - فراری رابطه ی جنسی بین مرد - در هر سنی - را با دختران خردسال " تحت شرایطی " تشویق می کند ، و " مقررات " مربوط به این عمل و حیثانه را چنین توصیف می کند :

فصل از ۹ سالگی زن نزدیکی با او معار
نست . چه در عقد دائم باشد و چه در عقد
موقت ((صیغه)) . اما در مورد صیغه لذت
از مسیل لیس ((بدن او)) یا شهوت - سو -

سیدن ((او)) ، یا تفحیح ((نزدیکی در
رانبای او)) ، حتی اگر هنوز شهووار باشد
اشکال نیست . و اگر مرد قبل از نه سالگی
با او نزدیکی کند و باعث اعطاء ((باره

شدن دیواره ی میان مجرای ادرار و مجرای تناسلی ، با میان مجرای تناسلی و مقعد ((او نشود به احتمال قوی به هر گناه ، چسبزد دیگری بر او شترت خواهد بود . و اگر او

را افساء کند ، به طوری که مجراهای ادرار و حیض یکی شوند یا مجرای حیض و مقعد یکی شوند. دیگر برای ابتد نزدیکی با او برایش ((برای مرد)) حرام خواهد بود. ولی جانب احتیاط آن است که در حالت دوم چنین شود ((یعنی در صورت پاره شدن دیواره ی بسین رحم و مجرای نزدیکی با زن برآمد حسرام شود)) . در هر حال زن از زوجیت او خارج

نخواهد شد ، و احکام ارث ، حرمت ((ازدواج

با زن)) پنجم ، حرمت ازدواج با خواهر ((زن)) و فیره در مورد او معتبر خواهند بود و لازم است که اگر مرد زن را طلاق دهد تا زمانی که زن زنده است مغارج او راتا - مین کند و جانب احتیاط آن است که حتی در صورت ازدواج مجدد زن باز هم نفقه ی او زل بپردازد. و بر مرد واجب است که دبه ((پون خون)) افساء را بپردازد، و این دبه مطابق پزل خون مربوط به جان انسان است ، و اگر زن آزاد باشد برابر است با نصف دبه ی مرد به اضافه ی مبری که زن به موجب عقد و تز - دیکی استحقاق آن را دارد. و اگر مرد پس از کامل شدن نه سالگی زن با او نزدیکی

کند و باعث افساء او شود زن بر او حرام نمی شود و دبه ای هم نباید بپردازد. ولی

جانب احتیاط آن است که تا زمانی که زن زنده است نفقه ی او را بپردازد ...

(تاکیدها و عبارات میان (()) از ماست) در هر جمله ای این ماده مردسالاری مطرح است حتی مردسالاری عمر سرما به داری را میتوان توضیح دید. مرد، عملاً در هر سنی که باشد ، اجازه دارد از دختر خردسالی ، حتی اگر شیرخواره باشد ، هرگونه لذتی ببرد ، و حتی با او رابطه ی جنسی برقرار کند، به شرط آنکه به کودک مدسه ی جسمی وارد نشود! البته در صورت وارد کردن صدمه جسمی

هم پرداخت " خرج زندگی " و " نصف بول خون یک مرد " به کودک مسئله را حل می کند ؛ بول خون یک " مرد آزاد " هم مطابق مسئله ی شماره ۱ ص ۵۲۴ ، جلد دوم " تحریروالوسیله " برابرست با ۱۰۰ شتر یا ۲۰۰ گاو ، یا ۱۰۰۰ گوسفند ، یا ۲۰۰ طاقه ی ابریشم ، یا هزار دینار ، یا ده هزار درهم " ؛ و این تازه در موردی است که دختر سرآراد باشد " شاب " کبیر " و " برده " که

دیگر ... بر پاک است و در هر حساب زن ناچار است با همان مرد ازدواج کند. زیرا مرد که حق طلاق دارد طبق این ماده می تواند " ازدواج " را ادامه دهد. به علاوه از همین ماده می توان استنتاج کرد که صدمات روانی ناشی از چنین عمل و دشمنانه ای ، که غالباً حیران ناپذیرند، هیچ

مجازاتش را متوجه مرد نخواهند کرد. خطت های توحش ، مردسالاری ، و طبقاتی بودن این مجموعه قوانین را به خوبی می توان در همین یک ماده دید. پنجم قانونی را جز اجازه ی رسمی تجا و زوجنی (آنهم نسبت به کودکان خردسال) چه می توان نامید؟ این چنین است تفکر کسانی که مبارزات آزادیخواهان و انقلابی را " در خواست آزادی - جنسی " می نامند . کسانی که در نمایش های تلویزیونی و سخنرانی هایشان نیروهای انقلابی را مقهم می کنند که در زمان شاه و در حال حاضر خانه های ناموسی را برای برقراری روابط جنسی آزادگذار می دیده اند. این با زماندگان قرون توحش بشرکه جز به لذات جسمی ، آنهم در پست ترین شکل آن ، نمی اندیشند. با کمال وقاحت تمام رذالت های بی را که خود تحت پوشش " شرع " و " اسلام قریب انجام می دهند به آزادگان و آزادیخواهان نسبت می دهند.

بسیانگذار حکومتی که تاکنون دهها زن راه جرم فحشا و زنا به وسیله سنگار کردن ، از کوه پرتاب کردن و یا تیرباران به قتل رسانده است ، در مسئله ی ۱۸ ص ۲۹۲ شاه کار خود می گوید :

" شتمع ((لذت بردن)) از زن زناکار ... معاز است به شرط آنکه این عمل او را از زنا باز دارد.

واضح است که اگر مردان " مومن " (مثلاً پاسدارانی که در چند نوبت با این زنان یگون - بهت " ازدواج " کرده اند) از این زنان " لذت " ببرند ، و زن " از زنا باز داشته " نشود ، مجازاً های " دیگری از قبیل شلاق زدن یا سنگار کردن در مورد او اعمال خواهد شد ؛ به این ترتیب راه برای " لذت بردن " مومنین " از این زنان محروم و ستم کشیده ، و سپس برای از میان بردنشان تحت عنوان " ادامه ی زنا " باز است " و مومنین " به این ترتیب دو " شواب " به نام خود شست خواهند کرد.

با توجه به این شواهد ، که مشتق از خردوار است ، و با توجه به مواد دیگری که زن " آزاد " (و نه " بنده ") را حد اکثر برابر با نصف مرد به حساب می آورند (مواد مربوط به ارث ، قضاوت ، شهادت در دادگاه و غیره) ، جای هیچ گونه شکي در باره ی مقام زن در " جمهوری اسلامی " باقی نمی ماند: در این نظام زن دقیقاً معادل همان " حیوان " شوشی بدون صاحب "ی است که مفرات مربوط به تعاحب و استفاده از او در فصل ازدواج آمده است.

در بخش بعدی این بررسی برخی دیگر از مسائل مطرح شده در فصل های " حدود " قصاص و دیات را مورد تجزیه تحلیل قرار می دهیم تا زوایای دیگری از تاریخ اندیشی ، تحجر فکری و بربریت موجود در آنها را نشان دهیم .

کشتار انقلابیون بدون جواب نخواهد ماند



کردستان

طبق اطلاعات رسیده، پیشمرگان کومله سه ضربه سنگینی بر قوای مسلح رژیم جمهوری در جاده‌ی باغ - سبز وارد آورده‌اند. هنوز رژیم که هر روز از فتح و پاکسازی منطقه‌ای از کردستان خبر می‌دهد! خبر این ضربه را منتشر نکرده حتی در مخفی کردن آن دارد. ما در شماره آینده اخبار دقیقتر این ضربه را گزارش خواهیم کرد.

خلیل (۱۴ برادر) یکی از معروفترین - جاشهای سنج، اخیراً خود را با اعلام تسلیم پیشمرگان حزب دمکرات کرده است. همچنین در سنج و سیما شایع است که در حدود ۲۶ نفر از سایر جاشها و مزدوران رژیم با سلاحهای خود به پیشمرگان کرد پیوسته‌اند.

تهران

سرپرست با مداران کمیته‌ی ولی عصر اخیراً استعفا کرده است. هنوز از علت اصلی استعفای وی اطلاعی در دست نیست.

در منطقه‌ی مجیدیه تقریباً هر شب صدای تیراندازی بگوش می‌رسد. هفته‌ی گذشته نیز صدای سه انفجار منطقه را لرزاند. در نارمک هم، حدوداً هر شب صدای تیراندازی و سپس صدای آژیر آمبولانسها شنیده می‌شود. با مداران سرمایه شمی نیست که در جستجوی مبارزه زمین به منازل مردم بپوش نمرده و ساکنین آنها را تحت فشار قرار ندهند.

اوباشان و سرکوبگران رژیم جمهوری اسلامی تصور می‌کنند مبارزه را می‌توان با تشدید سرکوب غف کرد. ولی خانه گردی و جاسوسی زندان و شکنجه، قتل و کشتار می‌تواند با ناراحتی توده‌ی مردم را داد؟ مگر می‌تواند با این وسیله از آگاهی روزافزون مردم جلوگیری کرد؟ خبراً این اعمال کثیف و وحشیانه روز بروز بیشتر بر نفرت مردم از رژیم و آگاهی آنها بر ماهیت جنایتکارانه آن می‌افزاید.

بکنفر از مجاهدین بنام طباطبایی کشته اخیراً اعدام شد. هشت ماه قبل دستگیر شده بود. گفته می‌شود در پس گرفتن جسد وی پس از گذشتن و تادیرش متحمل مشکلات فراوانی شدند. این چندمین باری است که شاهدی بنسبت برای اثبات دروغهای رژیم در مورد اعدامهای اخیر بدست آمده است. رژیم سرما به داری جمهوری اسلامی از آغاز دوران اخیر هینتری آدمکشی خود که طی آن نزدیک به ۲۰۰ نفر را قتل عام کرده است، مدعی بود که این را در رابطه با درگیریهای ۳۰ شهر، بصب‌گذارها و سایر دروغها از این قبیل، دستگیر کرده است. ولی تا کنون روشن شده است که سمید سلطانپور محسن قاضی، ملیرضا رحمانی، روح‌انگیز دهقان طباطبایی، همگی مدتها قبل به جبهه‌های راهی دستگیر شده بودند. و ضمناً این شامل حال افراد دیگری نیز می‌شود.

این خود نشان می‌دهد که جلادان رژیم ماهیتا خونخوار هستند و از دیدن خون و کشتن انسانها لذت می‌برند. اینان فقط منتظر بهانه‌ای هستند تا عطف خود به خون را - سیراب سازند. و به محض بدست آمدن چنین بهانه‌ای، تمام افرادی را که دم دست بهایند به جوخه‌ی اعدام خواهند سپرد.

دیوار پارکینگ و سافل موتوری کمیته مرکزی، واقع در خیابان مستجاب روبروی در - کمیته‌ی خیابان نضت (جنب کوچه‌ی بن بهشت را اخیراً سیمان پوشانده‌اند.

چند لذت بخش است دیدن ترس و وحشت دزغمان از ۳ بدست جمهوری اسلامی. قاتلانسی که زمانی روز مردم را سپاه کرده بودند، اکنون از ترس انتقام زحمتکشان بدور خود برج و بارو می‌کشند. ولی مگر سیمان و بتون و سنگ و آهن می‌تواند از خشم مردم جلوگیری کند. یادگانهای رژیم شاه با آن عظمت و آنچه سلاح چند ساعت مقاومت کردند؟ کلانتریها چند ما مت توانستند مقاومت کنند؟ کمیته‌ی مرکزی چند ساعت خواهد توانست مقاومت کند؟ در مقابل توفان خشم توده‌ها هیچ.

تبریز

بورشای شانه شدت بیشتری بخود گرفته است. هر شب بعد از ساعت ۱۱، کمیته‌ی عملیاتی به خانه‌هایی که از قبل شناخته شده‌اند، هجوم برده و تعدادی را دستگیر می‌کنند. اکثراً از وضع دستگیرشدگان اطلاع چندان سی در دست نیست. زیرا در کمیته‌های مختلف نگهداری می‌شوند و ماها از فرستادن آنها به دادگاه و زندان خودداری می‌شود.

رژیم با توجه به تجربه‌ی گذشته و ترس و وحشتی که دارد، سعی کرده در تبریز فاشیستی ترس جو اختناق را ایجاد کند. تا بلکه بتواند از شکل و مبارزه‌ی مردم جلوگیری بعمل آورد.

هسته‌های مقاومت توده‌ای را سازمان دهیم